
ماجرای تصویب قانون اساسی

هرچه بخواهم درباره اهمیت و عظمت قانون اساسی که منشور استقلال و حاکمیت ملی و اعلامیه حقوق ملت است چیزی بنویسم، در مجله‌ای که وابسته به وکلاء دادگستری است و خوانندگانش قانون‌دان و قانون‌شناس هستند توضیح واضحات و امر زایدی خواهد بود جز آنکه باین جمله اکتفاء کرده و بگویم که: «قانون اساسی برای زندگی ملت‌ها در حکم زیربناست و سایر قوانین برپایه و بنیاد آن وضع میگردد.»

در نزدیکیهای عید مشروطه امسال مخبر و نماینده مجله «جوانان رستاخیز» درباره «نقش جوانان در انقلاب مشروطه» از چندتن اهل اطلاع از جمله آقای محیط طباطبائی پرسشهایی کرده ضمناً پیش نویسنده نیز آمده بود که اطلاعاتی کسب کرد و عکسی گرفت و رفت و در مجله هم به چاپ رسانید. همچنین گفت‌وگوهای مربوط باین موضوع هم بمیان آمد که هم‌اکنون افراد معمري هستند که به‌قانون اساسی احترام شایان دارند و به‌اصول آن همچون آیات‌کتب دینی اهمیت میدهند. دلیل این کار چیست و اینان که در آن زمان جوان و بلکه نونهال و دانش‌آموز بوده‌اند چه نقشی داشته‌اند که احترام به‌قانون اساسی تا این حد در دل و روح آنان ریشه دوانیده است؟ توضیحاتی دادم و از شرکت جوانان و نوسالان در ماجرای بدست‌آوردن قانون اساسی سخنانی گفتم که قسمتی ازین توضیحات نیز چاپ شد.

اکنون مطالعات خود را بیاد می‌آورم که آن جوانان و نونهالان ماهها پرچم ایران را در دست گرفته در کوچه‌ها و رهگذرها «یا مرگت یا قانون اساسی» گفتند و روزها و هفته‌ها وقت خود را در اجتماعات مردم گذراندند و سختی بدست‌آوردن آنرا عملاً احساس کرده و تلاشهای بزرگان را با چشم دیده و نطقهای مؤثر و از دل برآمده سخنرانان و پیشگامان را بگوش خود شنیده و درکوشش و تکاپو همراه آنان بوده‌اند و چون با رنج و تلاش آنرا بدست آورده‌اند ارج آنرا نیک میدانند

وگرنه هرچند زود برآید دیرنپاید. گذشته ازین مقاومت قهرمانانه و فداکارانه پدران خود را نیز دیده و دانسته‌اند که برای ملت ایران این چند ورق قانون اساسی تا چه اندازه گران تمام شده است. «الغمرات ثم تجلی» فرورفتن در زیر امواج و پیروز بیرون آمدن از آن.

پادشاه انگلستان وارد کلاس درسی شد، دید معلمی با حرارت درس میگوید. پرسید چه میکنی؟ گفت بروح این جوانان فولاد تزریق میکنم.

در آن زمان نیز غرض بزرگان و پیشوایان از شرکت دادن نونهالان در امر شورش مشروطه و خواستن قانون اساسی برای آن بود که عملاً در فکر آنان فولاد تزریق کنند و بدانها بفهمانند که چگونه قانون اساسی را از میان خیزابهای خون بیرون کشیده‌اند تا روح آنرا بشناسند.

وقتی ما در اعلامیه استقلال ۱۲۷۶ آمریکا جملات پرمعنی زیر را می‌بینیم که: تمام افراد بشر مساوی آفریده شده‌اند و حقوق مسلم و غیرقابل سلبی دارند که حق حیات و آزادی و زندگی در خوشبختی است. درمی‌یابیم که این اعتقاد از دل و جان برخاسته حاکی از تأثر شدید ملت آمریکا در تحمل مصائب جنگ‌های خونین استقلال است.

رومن رولان میگوید: هر که میخواهد بماند باید تاب آورد.

اینک به موضوع اصلی بپردازیم. درجریانات مشروطه خاصه در بدست آوردن «قانون اساسی» ماجراهائی رفته که بخشی از آنها بدست تاریخ سپرده نشده و فراموش گردیده است. بویژه در تحصیل «متمم قانون اساسی» که مهمترین اهداف و خواسته‌های ملت بوده و اگر آنرا نمیگرفتند مشروطه چیزی میشد ابتر و ناقص و قابل تغییرات و تاویلات فوری.

ازینروی وقتی ما صفحات روزنامه «انجمن» آذربایجان را ورق میزنیم و گزارش‌های روزانه تلاش‌ها و کوشش‌های مردم را میخوانیم از اصرار و عنایت قاطع مردم در بدست آوردن متمم قانون اساسی تعجب میکنیم.

تبریز چند ماه بازار بسته، درمیادین چادر زده، درحیاط تلگرافخانه ازدحام کرده و نمایندگان منتخب خود را زیر فشار مطالبه و تسریع در تصویب و ابلاغ آن قرار دادند؛ و آنان متقابلاً مهلت‌های چهل روزه و یکماهه و گاه ده روزه گرفته‌اند که قانون مذکور را از تصویب بگذرانند، اما موانع داخلی و زیرپرده دارند که نمیخواهند و یا نمیتوانند صریح و پوست‌کننده به ملت شوریده و عصیان‌آلود و رها شده از زیر بار استبداد که خشم‌آگین به همه وسایل جنگ میزنند بگویند.

یکی از آن موانع عدم تمایل باطنی محمدعلی‌شاه به گذشتن قانون اساسی و دیگری دخالت روحانیان مستبد و خواست آنان در «مشروعه» کردن «مشروطه» و در دست گرفتن زمام امور کشور است و سومی دخالت دولتهای استعمارگر خارجی است. ولی ملت میخواهد این موانع را بشکند و قانون اساسی را بدست آورد.

کسروی در تاریخ مشروطه تعجب میکند که گردانندگان «مرکز غیبی» تبریز

که مقدرات انقلاب را در دست دارند چگونه و بچه وسیله از محتوای ضمیر محمدعلی شاه آگاه شده، گاه او را باگفتن «حرف آخر» تهدید میکنند و حرف آخرشان «درخواست عزل اوست» و احتمال میدهد که ممکن است تقی زاده آنها را از آنچه در زیر پرده میگذشت آگاه مینموده است. این حرف استاد مورخ ممکن است صحت داشته باشد ولی نگارنده را استنباط اینست که علاوه بر تقی زاده، مرحومان مستشارالدوله صادق و حاج میرزا آقافرشی نمایندگان دوره اول تبریز در این ابلاغات محرمانه دست داشته اند. والا چگونه است که وقتی همه نمایندگان آذربایجان در تلگرافخانه تهران حضور یافته شفیعاً و کتباً مهلت میخواهند و التماس میکنند ملت قانع نمیشود و به فشار خود میافزاید؟ غیر از اینست که آنان محرمانه با رمز جریانات زیر پرده را به آزادیخواهان رسانیده و بآنها می سپرده اند که اگرچه ظاهراً شما را ملامت میکنیم و فشار و شتاب شما را نمی پسندیم و مهلت میخواهیم ولی بدانید که این حرفها ظاهری است و شما به مطالبه خود ادامه دهید؟

مدرك این نظر نویسنده کتاب «زندگی نامه شهید زنده نام ثقة الاسلام»^۱ است که اخیراً در ۸۵۰ صفحه تألیف و منتشر شده و نقل به عین و فوتوکوبی کتابچه های رمز موجود بین آن دو تن و ثقة الاسلام شهید آورده شده است که آنان مطالب محرمانه را با رمز مخصوص با تلگراف و وسایل دیگر اطلاع میداده اند و «انجمن ایالتی» نیز از آن باخبر بوده است. این رمزها رقومی نیست بلکه عبارتی و جمله ای است. مثلاً «به والد سلام برسانید» معادل این بوده که «به بستن بازار ادامه دهید». یا «فراز» یعنی «فعلاً موقع این کار نیست» و «ویر» یعنی «فوراً تلگراف کنید» و ازین قبیل.... با این حال در راه گذشتن «قانون اساسی» موانع حقیقی قابل لمس نیز وجود داشته که آنها را تاریخ نویسان نیاورده اند. زیرا نامه هائی که در چند سال اخیر از اشخاص دست اندرکار بدست افتاده در دست آنها نبوده است. حتی شادروان کسری. از جمله مشکلاتی که در پیدایش قانون اساسی پیش آمده مطالبی است که در این مقاله از نامه های مزبور میاورم.

مستشارالدوله در ۲۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ قمری (در حدود نه ماه پس از اعلان مشروطه) مینویسد:

امروزها اشتغال تازه مجلس در سیدگی به قانون اساسی اینست که آقایان عصای شریعت را کشیده به آن میتازند و «قانون عصاصی!» درست کرده اند، جماعتی حجج الاسلام و غیره در صدد هستند که اگر بی حضور آنها مجلس قانون اساسی را تصویب کند و اشریعتا را در تکفیر مجلسیان بلند نمایند، بهر نحوی بود کمیسیون مرکب از آقایان سید عبدالله و پسرانش، آقا سید محمد و پسرانش، شیخ فضل الله و پسرش، امام جمعه تهران و چند نفر از ملاهای نافذالقول دیگر؛ اما امام جمعه خوئی و میرزا فضلعلی آقا و وکیل زنجان^۲ و ماها که اجزای کمیسیون هستیم هر دو روزی این

۱) تألیف نویسنده مقاله (۲) آقامیرزا ابراهیم زنجانی

بیچاره قانون اساسی مورد بحث ماست و کم‌کم مجلس مباحثه علمی و مشاجره غوامض فقهیه بمیان می‌آید و وقت منقضی می‌شود، تا رأی مبارک چه باشد.»
در نامه دیگری مینویسد:

درست است که فشار ملی برای استحصالی مقاصد ملی مستحسن است. اما نه در این موقع که ما مشغول تطبیق قانون اساسی هستیم و دچار لفاظی و فضل‌فروشی گروهی شده‌ایم و میترسیم مس قشریات طلای ناب معنویات را از عیار و اعتبار بیندازد. قانون اساسی بیچاره تا حال از شش‌خوان گذشته و ما اکنون در خوان هفتم هستیم و فشار آذربایجان نمیگذارد که دقت بیشتری شود، در رأس مملکت حسن‌نیت نیست، با این مراتب چون مجلس شورای ملی و امین‌السلطان میدانند که محرك ماشین مشروطیت و مهندس اصلی آن جناب عالی^۳ میباشید، متفقاً درخواست دارند در اسکات اذهان و میل دادن آنان به خیرخواهی و صبر و انتظار اقدام فرمائید تا بتوان با دقت زیادتری قانون اساسی را گذرانند.

تبریزیان این نامه‌ها را میخواندند لکن از اقدام بازمی‌نشستند، برای آنکه میدانستند که این دیوار یا جوج و مأجوج که با لیسیدن تا بامداد نازک شده باندک غفلت و چرت‌زدن برگردد و ستبر شود و بگونه نخستین درآید. این بود که با ناشکیبی تا پگاه نمیخواستید و به لیسیدن ادامه میدادند. خصوصاً مضمون نامه دیگر مستشارالدوله را بیاد داشتند که روزهای اول ورود به تهران در جواب مشیرالدوله صدراعظم وقت که خواسته بود دبه‌کرده و مشروطه را بهمان نظامنامه مختصر محدود گرداند گفته بود:

«میفرمائید نظامنامه اساسی شما نظامنامه سلطنت مشروطه نیست، بالعکس آن نظامنامه را مال سلطنت مشروطه دانسته و اختیار کرده‌ایم ولی ناقص است و ما در تکمیل نواقص آن الساعه سعی و اصرار داریم و از دولت مطالبه مینمائیم. اگر دولت تصور میکند که بجهت نقصان آن نظامنامه به ملت مشروطیت نداده است پس خواسته است ما را فریب دهد، ما هرگز فریب نخورده و در استحکام مشروطیت که با تکمیل نظامنامه اساسی ممکن است سعی لازم را خواهیم کرد...»

اکنون همان نظامنامه اساسی است که بعنوان «متمم قانون اساسی» مورد مطالبه تبریز بوده است. این بود که چشم‌شان ترسیده بود، انگشت فشار را از روی دکمه برنمیداشتند.

مستشارالدوله در تاریخ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ مینویسد:

محمدعلی‌شاه بعد از هر تدبیری خواست مشروطه را بدست شریعت ضایع نماید. نایب‌السلطنه (کامران میرزا) دامن همت بکمر زده علما را دید، خاصه شیخ فضل‌الله را، از یکطرف یکی از وکلا انجمنی از پاره علمای وکیل در مجلس تشکیل با مواضعه مخفی با شیخ فضل‌الله قرار داده‌اند که از طریق شریعت کارها را مختل سازند اول حرفی که زدند این بود که قانون اساسی که در دست، تنظیم و تصویب است مخالف

(۳) منظور شادروان ثقة الاسلام شهید است

شریعت میباشد، باید علماء ملاحظه کنند. اما سه تفنگدار مجلس^۴ دفاع سختی کردند. چون جواب نداشتند آنها را تکفیر کردند و سپس تهمت بآبی بودن را اشاعه دادند، کم مانده بود کار ضایع شود. آقا سیدعبدالله بهبهانی با ما همراه است و نخست میکوشد که شیخ فضل الله را از مداخله بازدارد. سیدمحمد طباطبائی نیز همکاری میکند، اما گاه ساده دلیلهای او زیان آور میشود.... مشکل ما گذراندن قانون اساسی و دسیسه های مغرضین است، جمع شده بنای مباحثات را گذارده اند، لازم آمده که در سه مورد مطابقه^۵ شود: تساوی حقوق ایرانی در برابر قانون، تساوی در برابر محاکم عدلیه، آزادی مطبوعات. ولی آقایان به تمام قانون اساسی دست زده اند. گفتند برای مطابقه غیر از سه نفر حجج الاسلام چهار نفر نیز از فقها باشند. بعد مترنم این مقال شدند که پنج نفر از «علمای طراز اول» باید همه قوانین موضوعه را تحت نظر آورند.... ما گفتیم يك ماده در اول باشد مبنی بر اینکه هیچ قانونی خلاف شرع وضع نشود، قبول نکردند، دانستیم که آقا شیخ فضل الله شصت نفر طلبه مسلح را در حیاط مجلس نگاهداشته که در صورت لزوم بقوت بازوی آنها مقصود خود را پیش برد.... جمعی خواستند از مجلس برخیزند مصلحت نبود کار فاسد میشد، سکوت کردیم. شیخ فضل الله قلم برداشت و لایحه را نوشت و داد چاپ کردند و منتشر ساخت. فردا باز برای مطابقه آمدند ولی این دفعه از طلاب طرفدار مجلس و از انجمن اتحادیه و جماعتی از بازاریان اهل تبریز مسلحانه به کمک قانون اساسی آمدند. اگر از طرف ما حرفی گفته میشد بهارستان پراز خون میشد. ناچار سکوت کردیم. این سکوت ما و استیلاي آنها در میان مردم اسباب قیل و قال شد. بدبختی که به شیخ فضل الله روی آورد چاپ و انتشار لایحه بود که به سید عبدالله گران آمد و گفتند: با نگاهی که داشت به سروصورت خود میزده و میگفته است: **عجب حفظ قانون اساسی و حفظ حقوق مسلمین را کردیم، چگونه میشود اختیار قوانین ایران را بدست چند نفر داد که در غالب اعصار شاید آنها از اهل غرض باشند؟!**

از طرفی علمای وکیل در مجلس هیاهویی دارند که چگونه میشود شیخ فضل الله مشخص حق از باطل باشد؟ اما شیخ فضل الله قلم را از دست نگذارده و داشت مینوشت که فضلعلی آقا با روی پر خنده گفت باید بگویم: **الیوم اکملت لکم دینکم**. این تذکار کنایه به نوشته تلگرافی بنده به انجمن تبریز بود که اوایل ورود پس از اخذ مشروطه نوشته بودم که **الیوم اکملت لکم دینکم**.... بالاخره قرار است در منزل آقا سیدعبدالله با بودن شیخ فضل الله و سیدحسین قمی که میگویند خیلی فقیه است چندتن از وکلا مجلسی ترتیب داده و تکلیف نظارت شرعیه را معلوم کنند. نظر عمده اینست که اگر به مطابقه احتیاج باشد باید مشخص کسانی باشند که قبولی عامه داشته باشند و از همه ولایات منتخب شوند و هر ماده که محل تأمل است به عتبات بفرستند و آقایان هر چه آنجا گفتند همه ایران قبول کنند.... امروز عقیده وکلا اینست که ما وکیل هستیم

۴) مستشارالدوله، تقی زاده، حاج میرزا آقافرشی به این عنوان معروف شده بودند.

۵) مطابقت قوانین مشروطه با قوانین شرع.

وکیل در توکیل نیستیم که بتوانیم بدون اجازه موکلین خود، مقدرات قانونی مملکت را بدست پنج نفر که مقتدای موکلین ما نیستند بسپاریم و یا ما چه حق داریم سلطنتی چهل و پنج نفری ملاهای تهران را برگردن عموم ایرانیان ثابت نموده اسمش را خدمت بوطن و دفع استبداد بگذاریم؟ مگر آنکه موکلین اجازه بدهند و بسته بنظر جنابعالی است الامر مطاع.

در نامه دیگری مینویسد: منظور ما تحکیم تساوی حقوق ایرانیان است دیگر ممیزی مطبوعات که مطلقاً تعنت کنترول قرار نگیرد. مگر در موارد ضد شریعت بودن، آنهم ناشرش تحت تعقیب باشد. شیخ فضل الله میخواهد مشروطه را به سلطنت روحانی پنج تنه تبدیل کند. ما را تهدید به تکفیر مینمایند، محمدعلی شاه خواهان ادامه اختلاف است..

در نامه دیگر: از قانون اساسی بگویم که پس از مطالعه بشکلی افتاده که مسلمان نشنود کافر نبیند، راستی تسلیم حقوق سی کرور مردم بدست پنج نفر طراز اول تهران بین خودشان نیز موجب سروصدا شده بطوریکه آقا سید محمد از مجلس پاشد و وا اسلام گفتند. دوسه هزار نفر در حیاط بهارستان داد میزدند که باید شیخ فضل الله را از شهر بیرون کنید، خصوصاً خبر احضار وکلای آذربایجان از تبریز غلغله ای در شهر و بازار راه انداخته و نزدیک است هنگامه ای برپا گردد. احضار وکلاء برای این بود که اعتراض به تهران کرده باشند که اگر قانون اساسی را نمیخواهید زودتر تصویب کنید ماندن وکلای ما در تهران ضرورتی ندارد. تبریز جمعیت زیادی در تلگرافخانه ریخته هر روز و هر ساعت تهران را بفشار گذارده و قانون اساسی میخواهد. در ماه ربیع الاول ۱۲۲۵ تلگراف مفصلی به خود محمدعلی شاه مخاברה کرده و بعد از تمهید مقدمه و آوردن دلایل متعدده در آخر گفته اند «استدعا از اعلیحضرت همایونی این است که باقتضای عدالت و اسلامیت با امضای قانون اساسی به جسد بی روح رعیت باوفای خودشان روح و روان تازه به بخشند که از تأخیر آن خبر هرچ و مرج مملکت نتیجه ای مترقب نشده و موهم آن است که خدای ناکرده از تأخیر امضای قانون اساسی اسباب روسیاهی و انفعال به ملت آذربایجان فراهم آید (عموم ملت و انجمن ملی تبریز).

در ماه ربیع الثانی تلگرافی از مجلس و حجج الاسلام تهران به جمعیتی که در تلگرافخانه تبریز متحض بوده اند میرسد که خواهش می کنیم اجازه دهید که مجتهدان زنجان مراجعت کنند، غریو و هیاشو براه می اندازند که: ما از شما قانون اساسی می خواهیم شما عودت مجتهد را خواستارید، خیر مراجعت آقا غیر ممکن است (شماره ۸۰ انجمن) پشت سر این جواب خطباً به نطق کردن و مردم را تهییج نمودن می پردازند، یکی از سخنگویان (میرزا جواد) می گوید:

«بازار و دکان را باز نخواهیم کرد، هشت ماه است از کسب و کار خود معطل و منتظر قانون اساسی هستیم و هر روز ما را بنوعی ساکت مینمایند و عذرهای می آورند، تمام ملت پایمال و هیچکس تکلیف حدود خود را نمی داند و قتیکه قانون

اساسی مرحمت شد هرکس تکلیف خود را دارا می‌شود، هرکس می‌خواهد برود یا بیاید ولی تا وقتی که قانون اساسی را نداده‌اند کارها هرچ و مرج و اسباب زحمت اهالی و عقلا خواهد شد» در دنباله این اجتماع و نطق جواب تلگراف تهران را با عبارات شدیدالحن و تهدیدآمیز میدهند و جماعت بهمان قرار تا پاسی از شب گذشته در تلگرافخانه بودند سه ساعت از شب رفته تلگراف ذیل از طرف وکلای آذربایجان رسید.

«... قانون اساسی در مجلس قرائت می‌شود، عوض يك مجلس هر روز مجلس دیگر هم برای تصحیح و تکمیل قانون با حضور آقایان حجج الاسلام و علمای اسلام مرتب و مشغول است، قانونی که سعادت ابدی مملکت را تأمین خواهد کرد باین عجله و اصرار مرتب نمی‌شود هیجان عمومی و بستن بازار و دکاکین صورت لزوم ندارد، مجلس مقدس در ادای تکلیف خود بقدری ساعی و مجتهد است که احتیاج به این قسم اقدامات ندارد، در حال مراجعت جناب آقای مجتهد از اهم مسائل است و اگر اهمیت فوق‌العاده نداشت شما را زحمت نمی‌دادیم..» با اینحال مردم ساکت نمی‌شوند و آذربایجان میدانند چه می‌خواهد و انگشت خود را روی کدام دکمه حساس گذاشته فشار میدهد. فردا جمعیت عظیم‌تر و بزرگتر به تلگرافخانه می‌رود و با تلگراف تندى کلیه وکلای آذربایجان را به تلگرافخانه تهران و به مذاکرات حضوری دعوت می‌کنند.. روزنامه انجمن در شماره ۸۱ خود مینویسد «اهالی «آنافانا» در تزايد و ناطقین نطقهای مهیج می‌کردند و آراء عموم خواستن قانون اساسی بود و اظهار می‌کردند مشروطه بمنزله چادر و خیمه است و قانون اساسی ستون اومی باشد و بی ستون چادر برقرار نمی‌شود تمام ممالک متمدنه از بودن قانون اساسی آباد و منظم شده، هر مملکتی قانون اساسی ندارد مملکت وحشی‌ها محسوب می‌شود.

تلگرافات شدید بین تهران و تبریز مبادله می‌شود و تبریز ساعت بساعت در هیجان است و این فشار میرساند که تبریز میدانسته است که در زیر پرده چه پنهان است. و بیچاره قانون اساسی را دوی همه دردهای خود می‌پنداشته‌اند که اگر همه ماجراها از روی روزنامه‌ها و سایر مدارک موجود نوشته شود خود کتاب جداگانه‌ای می‌خواهد تا معلوم گردد در پیدایش قانون اساسی چه مشکلاتی روی داده و من سعی می‌کنم همه‌جا به فشرده نویسی بپردازم.

در این هنگام از تهران مکتوبی میرسد که مینویسد «محمدعلی‌شاه در تهران راه چاره را از هر طرف مسدود دیده متوسل شدند که قانون اساسی را به بهانه تطبیق شرع تعطیل نمایند، در حالی که اکرام السلطان آن سوء قصد را داشته و پسر رحیمخان چلبیانلو حاضر بوده است که اقدامات نماید و در اینجا محمدعلی‌شاه خیال کرده بود که در همان وقت باقشون و سواره کار دارلشورا را بسازد که بوسیله شاهسون‌ها از ناشی کاری مطلب کشف شد (شماره ۹۴ مورخ ۲۵ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵- که بجای اسم محمدعلی‌شاه نقطه گذارده‌اند) (....) طبق نوشته مرحوم فرشی: درباره

قانون اساسی چون شیخ فضل الله در مجلس پیشرفت نمی‌کند از تهران حرکت در زاویه حضرت عبدالعظیم رحل اقامت افکنده و مشغول فتنه است و به‌مخابره تلگراف به ولایات و حتی به تبریز اقدام مینماید. تلگرافی بزنجان کرده که چون دین در خطر است قصد مهاجرت بعثت دارد، وصول آن بزنجان موجب اغتشاش سخت شده و الواط و اشرار بدستور ملاقربانعلی به دارالحکومه ریخته غارت کرده، عده‌ای را کتک زده، برخی را کشته و سعدالسلطنه (حاکم زنجان) را زخم مهلک وارد آورده‌اند که مشرف بموت است. دولت و «سیدین» اقدامات مجدانه کرده‌اند.

از طرفی مرحوم میرزا فضلعلی آقا در تهران با عده‌ای از علمای طهران و ولایات که در خصوص مطالب آذربایجان موافق هستند انجمنی تشکیل داده در تنقیح بعضی از مواد مشکله قانون اساسی اقداماتی می‌کند او نیز که از نمایندگان آذربایجان و در داخل است، در مقابل سه‌تفنگدار (تقی‌زاده - فرشی - صادق) جیب‌های دارد و عقیده دارد که قانون اساسی بدین ترتیب بگذرد: ۱- مذهب رسمی ایران اثنا عشری باشد ۲- قوانین مخالف مذهب نباشد ۳- تشخیص مخالفت قوانین با مذهب یا مجتهدین متدین علمای شیعه باشد ۴- پنج نفر علماء باید جزء مجلس باشند و نظارتشان قبل از تصویب قوانین باشد نه بعد از آن که بحیثیت مجلس لطمه بزند... خود مرحوم مزبور مینویسد «باینحال مغرضین چنین انجمنی را اشکال تراشی معرفی می‌کنند... در پنجم جمادی‌الاول ۱۳۲۵ نامه از مرحوم مستشارالدوله داریم که مینویسد: مردم از قانون اساسی تمامی قوانین لازمه مملکتی را متوقع هستند و حال آنکه اینطور نیست، در موقع مطابقت آن با منافیات شرعیه صدای و اشریعتای وکیل قزوین بلند شد. مشکلترین مواد تساوی حقوق ایرانی است تا بلکه توقعات خارجیان محدودتر شود، ماده دیگر آزادی مطبوعات است که اگر ممیزی را بگذارند مثل این خواهد بود که مشروطه نباشد و دیگر محاکمات عدلیه است که ارباب عمایم در فکر حکومت دائمی خود هستند، ماده دیگر لزوم تحصیل اجباری است که با اعتراضات مضحکه می‌پردازند و می‌گویند: پسرهای خوشگل نباید به مدرسه بروند و دخترها هیچ حق تحصیل نداشته باشند؛ در سایر موارد نیز با حرص و ولع مداخله کرده می‌خواهند قانون را بشکل «شرایع» اندازند.

بهر حال لایحه ۶ اولی را دریافت داشته‌اید، لایحه دومی را هم در لف تقدیم می‌دارم تا ملاحظه فرمائید که عبارات ناقص و بی‌ربط خیلی دارد ولی چه توان کرد که اسلحه تکفیری که معاندین در دست گرفته‌اند مجال مدافعه نمی‌دهد، قرائت سوم با آراء خیلی ضعیف خیلی ضعیف قبول شد (۵۳ نفر). همه این مخالفت‌ها بلائی تیول و مستمریات است که دارد نظمی پیدا می‌کند، حالت تهران نمونه عرصات است تفنگداران (سه وکیل آذربایجان) مورد سخت‌ترین تکفیراند تا آن حد که می‌خواهند از عکا نامه جعلی بیاورند که ما همه بآبی هستیم. روی این اصل تقی‌زاده و حاج ابراهیم آقا تصمیم گرفته‌اند که در مجلس حاضر نشده و از بیرون به مدافعه بپردازند

(۶) مرحوم ثقة‌الاسلام شهید از دور به گذشتن قانون اساسی نظارت و دخالت دارد.

اگر وطن تشخیصی پیدا کند به او می‌گفتم:

بچرم عشق توام می‌کشند غوغائی است
تونیز بر لب بام‌آ، عجب تماشائی است
فعلا ما منتظر جواب تلگراف رمزی هستیم که به آن حضرت مخابره کرده‌ایم، چاره
همه دردها در جواب مزبور خواهد بود.

چند روز بعد نامه دیگری میرسد که بعلت فعالیت مثبت نمایندگان آذربایجان
در امر قانون اساسی احترام آنان بجائی رسیده آنها را گل باران می‌کنند، آقاسید
عبدالله بهبهانی گفته است «وکلائی آذربایجان پشت و پناه ما هستند قوت ملت از
آذربایجان است.»

در این موقع پیش‌آمدهائی می‌شود که کار قانون اساسی راهم به‌تعویق می‌-
اندازد و هم مورد دستبردش قرار می‌دهد که از جمله پیش‌آمد اغتشاش ارومی
(رضائیه) و زنجیری شدن رحیم‌خان و اعزام والی به آذربایجان بوده است ولی در این
مقاله از بسیاری از آن مطالب می‌گذرم و به‌سرگذشت قانون اساسی می‌پردازم در ماه
شعبان هستیم که در نامه‌ای نوشته‌اند:

نمایندگان متحصن‌انجمن‌ها می‌گویند «مادام که تصویب قانون اساسی تمام نشده
ما بیرون نخواهیم رفت.» [منظور نمایندگان سی و چهل انجمن مشروطه‌خواه تهران
است، ملاحظه می‌شود که با وجود فشار دائم‌التزاید آذربایجان هنوز پنج و شش ماه
است که قانون اساسی دست‌ب‌دست می‌گردد که اگر نبود بکلی فراموش می‌شد] انجمن
علمی مجلس (علمای وکیل) از گرفتاریهای ما بهره‌جسته و تصرفاتی بدلخواه خود
در قانون اساسی بعمل آورده‌اند. مثلا محاکم اداری را کلا تابع محاکم شرعی کرده
بودند. کشمکش سختی شروع شد، و در قرائت سوم ما ایستادیم تا تصرفات فوق
اصلاح نشود رای نخواهیم داد، مجادله فیما بین به‌تمت بای‌گری کشید و منتهی به
ترك مجلس شد، همه بیرون رفتیم تماشاچیها از ما حمایت کردند، دستور تعطیل بازار
داده شد و بخاطر قانون اساسی در بازار دو فرقه تشکیل یافت (فریق فی‌الجنه و فریق
فی‌النار) در این میان امام جمعه خوئی و مجتهد وکیل شیراز و حاج میرزا ابراهیم‌آقا
(آنکه در روز بمباران شهید شد) پشتیبان ما بودند. احتشام‌السلطنه رئیس‌مجلس که
مرد سخت‌گیرنده است به حجج‌الاسلام پیغام داد «غیراز محاکم وزارت عدلیه محکمه
دیگری نباید باشد و حتی مجتهدان جامع‌الشرایط قضا هم باید در عدلیه انجام وظیفه
کرده و حقوق بگیرند» و بعد به‌سید محمد پیغام داد «مگر چندی قبل که به‌مأموریت
سرحدی میرفتم با شما قرار گذاشتم که حقوق ماهیانه بگیری و در دیوانخانه مشغول
قضاوت باشی؟!» بعنوان فراویزی (حاشیه‌ای) باین مقاله اضافه می‌کنم.
امروز که وکلای محترم دادگستری دم از قانون اساسی می‌زنند و در هردعوائی در
درجه اول به‌مواد آن اشاره و استناد می‌نمایند باید بدانند که آن قانون اساسی به
آسانی نگذشته و تفصیل زیادتر از این داشته است. میرزا ابراهیم زنجانی که دادستان
محکمه انقلابی بعد از فتح تهران بود و در حدود ده و دوازده نفر را محاکمه کرده
از جمله آنها مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بود یکی از مواد ادعانه‌اش این بوده که

عملیات شما و همکاری کردن و نقشه‌دادنتان به محمدعلی‌شاه مخلوع باعث شد که پنجاه هزار از مردم ایران تلف شوند و خانمانهائی بباد رود، حالا این حساب مربوط به دوران سه‌ساله استبداد صغیر است اگر از آن پیش‌تر و از آن پس‌تر را که از جمله مراجعت محمدعلی‌شاه در ۱۳۲۹ برای گرفتن تخت و تاج و عصیان سالارالدوله (بقول کسروی جوان سبک‌سر قاجاری) و غیره را به حساب آوریم که همه آنها در پیرامون قانون اساسی دور می‌زنند، تعداد قربانیان خیلی بیشتر از آن رقم خواهد بود و از اینجا حساب خواهم کرد که برای هر صفحه‌ای از قانون اساسی چقدر قربانی شده است و بی‌جهت نبود که عارف قزوینی خطاب به مجلس شورای ملی گفت:

از خون جوانان وطن لاله دمیده.

از ماتم سروقدشان سرو خمیده...

باری برمی‌گردیم به دنباله مطلب.. خلاصه بعد از آن بگوبش‌نویهای زیاد که بین فریقین بعمل آمد، عبارت قانون اینطور اصلاح شد «دیوان عدالت عظمی و دیوانخانه، مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند، قضاوت در امور شرعیه به عدول از مجتهدین جامع‌الشرایط راجع است». بعد از یک جلسه محرمانه ۵ درباره اغتشاش ارومی و ساروجبلای جلسه دیگری تشکیل یافت تا بقیه مواد قانون اساسی، خاصه ماده تساوی حقوق که روح قانون اساسی است بدین مضمون تصویب شد. «اهالی ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود» تقی‌زاده گفت «تصویب این ماده بعد از جنگ و جدال بعنوان غرامت جنگ گرفته شد» همه مشعوف شدند، زنده باد مجلس طنین افکند، زیرا کار ماده فوق به مشکل رسیده بود که علاوه بر صدای واشریعتا که از طرف مخالفین بلند بود، میخواستند عین آن را بعقبات عالیات فرستاده نظریه بخواهند باید عرض کنم که باردیگر قدر و کلای آذربایجان خاصه سه تفنگداران صعود کرد و شهر طهران دانستند که این خدمت از وکلای آذربایجان است».

در چهارم رمضان ۱۳۲۵ مستشارالدوله در نامه‌ای به شادروان ثقة‌الاسلام دلگرمی می‌دهد که بطوریکه تأکید و دستور فرموده بودید، در خصوص حقوق مردم ایران و موضوع محاکمات خدمات نمایانی کرده‌ایم و چنان خوشحال مینویسد که کلمات را میرقصاند، بعد از اظهار بشاشت می‌گوید: اگر مسئله مساوات حقوق خلق ایران به اینگونه که ارباب عمایم میخواستند فیصل شده بود، مشکلات عظیمه بوجود می‌آورد؛ زیرا تمامی اتباع غیرمسلم بقدری مأیوس شده بودند که زردشتی‌ها بخيال مهاجرت و ارامنه ترك تبعیت و یهودیان در صدد عرض شکایت به مراکز انسانیت جهان برآمده بودند و سفارتخانه‌ها مصمم شده بودند که اگر مساوات داده نشود متفقاً پرتست کنند، در آن صورت از اساس مشروطیت نمی‌شد چیزی بخارجیها قبولاند».

بعد از آنکه درباره یکی از وکلای مجلس که منشی مجلس هم بوده و نسبتی با شیخ فضل‌الله داشته نسخه اصلاح نشده قانون اساسی را دزدیده و خود پنهان شده

(۵) برای تفصیل مذاکرات آن جلسه محرمانه کتاب «زندگی‌نامه ثقة‌الاسلام شهید» دیده شود.

بود و در خفا بپازنی و رزم آزمائی می پرداخت توضیح مفصلی میدهد، میرسد به آزادی مطبوعات در قانون اساسی و این جمله را به قلم می آورد «بعقیده جمع کثیری این يك فقره (آزادی مطبوعات) معادل تمامی مشروطیت است».

بالاخره قانون اساسی بعد از هشت ماه تصویب میشود.

قانون اساسی را که بتصویب مجلس رسیده بود با وزراء و احتشام السلطنه و صنیع الدوله و امام جمعه و تقی زاده و بنده برای امضاء محمدعلی شاه بردیم و در عرض دو ساعت بتوشیح رسید. مرحوم فرشی عبارات را در نامه خود میخنداند که «شاه در باغ قدم میزد بعد از صحبت‌هایی درباره ارومیه و کسارهای فرمانفرما از احتشام السلطنه پرسید: این کتاب چیست که در دست داری؟ عرض کردند: قانون اساسی و نتیجه هشتماء زحمات مجلس است که برای توشیح آورده‌ام. فرمودند خیلی خوب منم مشعوف شدم بدهید بدقت مطالعه کرده امضاء می‌کنم. اما بعد از توضیحات خصوصی در قلیل مدتی امضاء فرمودند، موفقیت بزرگی بود، مملکت دارای قانون اساسی شد.

